

درس اول فارسی هفتم: زنگ آفرینش+ حکایت اندرز پدر

درس اول: زنگ آفرینش

- ۱) صبح یک روز نوبهاری بود روزی از روزهای اول سال
- ۲) بچه ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم خوشحال
- ۳) بچه ها گرم گفت و گو بودند باز هم در کلاس غوغا بود
- ۴) هریکی برگ کوچکی در دست باز انگار زنگ انشاء بود
- ۵) تا معلم زگرد راه رسید گفت با چهره ای پر از خنده:
- ۶) باز موضوع تازه ای داریم "آرزوی شما در آینده "
- ۷) شبی از روی گل برخاست گفت: می خواهیم آفتاب شوم
- ۸) ذره ذره به آسمان بروم ابر باشم، دوباره آب شوم
- ۹) دانه آرام بر زمین غلتید رفت و انشای کوچکش را خواند
- ۱۰) گفت: باغی بزرگ خواهیم شد تا ابد سبز خواهیم ماند
- ۱۱) آنچه هم گفت گرچه دل تنگم مثل لبخند باز خواهیم شد
- ۱۲) با نسیم بهار و بلبل و باغ گرم راز و نیاز خواهیم شد
- ۱۳) جوجه گنجشک گفت: می خواهیم فارغ از سنگ بچه ها باشیم
- ۱۴) روی هرشاخه جیک جیک کنم در دل آسمان رها باشم
- ۱۵) جوجه ی کوچک پرسید: تو گفت: کاش با باد رهسپار شوم
- ۱۶) تا افق های دور کوچ کنیم باز پیغمبر بهار شوم
- ۱۷) جوجه های کبوتران گفتند: کاش می شد کنار هم باشیم
- ۱۸) توی گلدسته های یک گنبد روز و شب زائر حرم باشیم

۱۹) ازنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

۲۰) هر یک از بچه ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

۲۱) با خودش زیر لب چنین می گفت: آرزوهایتان چه رنگین است!

کاش روزی به کام خود برسید؛ بچه ها آرزوی من این است!

معنی آیات

۱) صبح یکی از روزهای فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود.

۲) بچه ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند.

۳) بچه ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سروصدا و شلوغ بود.

۴) هر یکی از بچه ها برگه ای در دست داشتند و قرار بود رنگ انشاء شروع شود.

۵) همین که آموزگار وارد کلاس شد و رسید، خندان گفت.

۶) برای انشاء موضوع تازه ای داریم. موضوع آرزوی شما در آینده است.

۷) شبنم بلند شد و گفت من میخواهم آفتاب شوم (صنعت تشخیص).

۸) ذره ذره با آسمان بروم و به ابر تبدیل شوم و دوباره به آب تبدیل شوم.

۹) دانه آرام آرام بر روی زمین چرخید و غلت خورد و شروع کرد به خواندن انشای کوچکش.

۱۰) در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز و سبز رنگ خواهم ماند.

۱۱) انچه گفت اگر چه دل تنگم، مانند لبخند باز خواهم شد.

۱۲) با باد ملایم بهار و بلب و باغ، شروع به زار و نیاز کردن می کنم.

۱۳) جوجه گنجشک گفت می خواهم از سنگ بچه ها آزاد شوم.

۱۴) روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و از منظره ی آسمان لذت ببرم.

۱۵) جوجه ی کوچک پرستو گفت کاش بتوانم با باد همراه شوم.

۱۶) تا آسمان های دور کوچ کنیم و باز پیامبر خبر آمدن بهار شوم.

۱۷) جوجه های کبوتران گفتند ای کاش می توانستیم در کنار هم باشیم.

۱۸) توی گلدسته های یک گنبد، همه وقت زیارت کننده ی حرم باشیم.

۱۹) ازنگ تفریح را که زنجره زد(نوعی حشره)، دوباره در کلاس سروصدا و شلوغ شد.

۲۰) همه ی بچه ها به طرفی رفتند و معلم دوباره تنها شد.

۲۱) معلم زیر لب می گفت چه آرزوهای قشنگی دارید!

ای کاش روزی به آرزوی خود برسید. این آرزوی من است!

خود ارزیابی

۱- چه کسانی در کلاس جنگلسبز، آرزوهای خود را مطرح کردند؟

شبنم - دانه - غنچه - جوجه گنجشک - جوجه پرستو - جوجه های کبوتران - معلم

۲- منظور شبنم از جمله «می خواهم آفتابشوم» چیست؟

روحیه کمال جوی و تعالی طلب شبنم را مطرح می مند که دوست دارد در چرخه ی زندگی به کمال برسد و شخصیت درونی وی خورشید را درک کند.

۳- اگر شما در جنگلسبز بودید، چه آرزویی داشتید؟

آرزوی کردم جای رود بودم و پس از جاری شدن و طی کردن مسافت های پر پیچ و خم و کسب تجربیات به دریا می پیوستم.

۴- اگر شما جای معلم بودید چه موضوعی را برای انشا انتخاب می کردید؟

چه کسانی در راه رسیدن به آرزوها و اهدافشان موفق ترند؟

لغات درس زنگ افرینش

حرم: داخل مکان زیارتی

گرم: مشغول سر گرم

غوغا: اشوب و فریاد همه‌مه

انگار: گویی

ذره ذره: کم کم

ابد: جاودان

غلتید: از پهلویی به پهلوی دیگر چرخید

موضوع مطلب

دل تنگ ناراحت غمگین

فارغ اسوده راحت

افق کرانه های آسمان

پیغمبر پیام اور

گل دسته مناره

گنبد سقف بزرگ که به شکل نیم کره است

زائر دیدار کننده

کام آرزو میل خواسته زنجره سیر سیرک نوعی حشره که از خود صدا تولید میکند

دانش های زبانی و ادبی

نکته اول

به بیت های زیر توجه کنید:

زنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

هر یکاز بچهها بهسوییرفتو معلمدوبارهتنهاشد

بیت های بالا از بخش هایی تشکیل شده است، مانند: «هر یک از بچه ها به سویی رفت»

هر یک از این بخش ها، دارای معنی کامل است. به این بخش ها جمله می گویند. هنگام سخن گفتن یا نوشتن، برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از جمله استفاده می شود.

نکته دوم:

به این بیت توجه کنید:

شب‌نم از روی برگ گل برخاست گفت: می‌خواهم آفتاب شوم

می‌دانیم که سخن گفتن، ویژگی انسان است و برای شب‌نما مکان پذیر نیست. در این سروده، شب‌نمبه انسانی تشبیه شده است که می‌تواند برخیزد و سخن بگوید. هر گاه ویژگی‌های انسان را به غیر انسان نسبت دهیم، به آن «شخصیت‌بخشی» یا «تشخیص» می‌گویند. یکی از زیبایی‌های ادبی شخصیت‌بخشی به اشیا است

کار گروهی

۱ نمونه‌ای از شخصیت‌بخشی را از درس پیدا کنید و درباره آن‌ها گفت‌وگو کنید.

دانه آرام بر زمین غلتید رفت و انشای کوچکش را خواند

در این بیت شاعر ویژگی‌های انسان را که شامل غلتیدن رفتن و انشا خواندن است را به دانه نسبت داده است.

زنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

به زنجره شخصیت انسانی بخشیده شده و آن زدن زنگ تفریح است

۲ درباره تعداد جمله‌های بند دوم شعر بیت ۳ و ۴، گفت‌وگو کنید.

بچه‌ها گرم گفتگو بودند باز هم در کلاس غوغا بود

هر یکی برگ کوچکی در دست باز انگار زنگ انشا بود

نکته: راه‌های تعداد جمله در نظم و نثر: ۱- شمارش تعداد فعل‌ها ۲- به حساب آوردن فعل‌های

حذف شده ۳- به حساب آوردن شبه جمله به عنوان جمله

شبه جمله دو دسته اند: منادا کلماتی که مورد ندا و خطاب قرار می‌گیرند - ۲ صوت: کلماتی که در بردارنده مفهوم تصدیق تاسف شادی هستند. مانند آفرین شگفتا خوشا هان

۳ شعر را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

فعالیت‌های نوشتاری

ادو بند اول درس «زنگ آفرینش» را به نثر ساده بنویسید.

۲ واژهٔ صحیح را با توجه به معنی جمله در جای خالی قرار دهید.
الف) مسلمانان دو ماه محرم و را گرامی می دارند. (سفر، صفر)
ب) هیچ کس او را نمی شناسد؛ او در اینجا است. (قریب، غریب)
۳ با حروف زیر، چهار کلمه بنویسید که ارزش املائی داشته باشد.
م، ح، ر، ز، ت، ی

مزیت حریت محرز ترحم

۴ به نظر شما کدام یک از تشخیص های (شخصیت بخشی) شعر «زنگ آفرینش» زیباتر است؟ آن را بنویسید

۵ با دیدن تصویر روبه رو، به یاد چه کلمه هایی

می افتید؟ ده کلمه بنویسید

خدا رویش طبیعت استواری بهار آرامش زیبایی صعود کوه نوردی موفقیت

۶ جملهٔ ناتمام زیر را با استفاده از شیوهٔ جان بخشی در یک بند کامل کنید.

نمی دانم چرا دلم گرفته است؟! احساس می کنم مورد هجوم سیل آسای بی مهربی و بی توجهی انسان قرار گرفته ام. مدت هاست در گوشه یک قفس کتابخانه به سر می برم. اما دریغ از یک مطالعه کوتاه یا یک ورق زدن شتابان. من همان یار مهربانی هستم که با صداقت، مونس لحظه های تنهایی تان می شوم. با شما انس می گیرم و گنجینه ای از مهارت ها و تجربیات و علوم را در اختیار تان می گذارم
۷ حکایت زیر را بخوانید و جمله های آن را جداگانه بنویسید

شخصی را پسر در چاه افتاد. گفت: جان بابا، جایی مرو تا من بروم و طناب بیاورم و تو را بیرون کشم.
۸ نظر خود را دربارهٔ ضرب المثل «انسان به آرزو زنده است» در دو سطر بنویسید. آرزومندی سرمایه ای است ارزشمند که زندگی انسان را معنا دار نموده و شوق حرکت و تلاش و میل به پیشرفت رادو چندان می کند. آرزو و امید، انسان را در برابر سختی های زندگی مقاوم نموده و دل مردگی و یاس را از بین می برد

حکایت

اندرز پدر

یاد دارم که در ایام طفولیت متعبّد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر، رحمة الله علیه، نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستین خلق افتی.

گلستان سعدی

معنی: یادم هست که در دوران کودکی شب ها بر می خاستم و به عبادت می پرداختم. یک شب در حضور پدرم (که رحمت خدا بر او باد) نشسته بودم و تمام شب بیدار بودم و مشغول خواندن قرآن و گروهی در اطراف ما خوابیده بودند. به پدرم گفتم: در بین این جماعت حتی یک نفر از خواب بیدار نمی شود تا نماز صبح بخواند. آنچنان در خواب غفلت و بی خبری از یاد خدا فرو رفته اند که انگار در خواب نیستند بلکه مرده اند.

پدر گفت: فرزند عزیزم تو هم اگر می خوابیدی بهتر از آن بود که از مردم غیبت می کردی.

معنی واژه های حکایت درس اندرز پدر

ایام: روزها

طفولیت: خردسالی

متعبّد: عبادت کننده

دیده: چشم

گویی: انگار

مصحف: کتاب اسمانی/قران

طایفه: گروه

رحمة الله علیه: خداوند او را رحمت کند

دو گانه: نماز صبح

به: بهتر

بگزارد: به جای آورد

در پوستین خلق افتادن کنایه از غیبت کردن است

سربر نمیدارد: کنایه از بیدار نمی شود